روش‌های برخورد ابن تیمیه با احادیث نبوی

زهره اخوان مقدم*

چکیده : ابن تیمیه (۶۶۱ ـ ۷۲۸ هجری قمری) از دانشمندان معروف اهل تسنن است که دیدگاه‌های او در کتاب «منهاج السنة النبوية» و دیگر آثارش در زمینهٔ ارزیابی احادیث، محور بحث‌های مختلف بوده است.

نویسنده در این مقاله، ابتدا بیان شرح حال ابن تیمیه، نظرات دانشمندان سنی در بارهٔ او و معرفی «منهاج السنة» می‌پردازد. و پس از آن، هفده روش از روش‌های برخورد وی با احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بررسی می‌کند. نویسنده در این بررسی، برای هر روش، نمونه‌هایی ذکر کرده و آن روش‌ها را مورد نقد علمی قرار داده است.

کلیدواژه : حدیث نبوی،ارزیابی / ابن تیمیه،احمدبن عبدالحلیم‌حرّانی / فقه الحدیث سنّی، قرن ۷ و ۸ هجری / احادیث جعلی / فضائل اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه :

۱ ـ شرح حال ابن تیمیه

تقی الدین احمدبن عبدالحلیم حرّانی دمشقی حنبلی، مشهور به «ابن تیمیه»، در دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ هجری قمری در شهر «حرّان»، و در خانواده‌ای حنبلی مذهب زاده شد. پدرش منصب تدریس و قضاوت داشت. به سبب هجوم مغول‌ها، در سنّ ۶ سالگی

---

* ـ دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق علیه السلام

با خانواده‌اش به دمشق گریخت. پدرش در دمشق ـ تا سال ۶۸۲ که از دنیا رفت ـ صاحب کرسی و منبر بود. پس از آن ابن تیمیه، سخنان شگفت و جنجال‌انگیز می‌گفت. به همین سبب بارها علمای اهل سنت با او گفتگو می‌کردند و او به زندان می‌افتاد. حتّی در سفری که در ۴۴ سالگی به مصر داشت، این صحنه‌ها تکرار شد و بالاخره در سنّ ۶۷ سالگی در آخرین زندان خود، به دلیل بیماری درگذشت (۲۰ ذیقعده ۷۲۸).

ابن‌تیمیه، نزد پدر خود، احمد مقدسی (متوفی ۶۸۸)، سیف الدین حنبلی (م ۶۶۹)، عبدالرحمن حنبلی (م ۶۸۲)، ام العرب دختر ابن‌عساکر مورّخ (م ۶۸۳)، زینب بنت مکّی (م ۶۸۸)، و جمعی دیگر درس آموخت. افرادی چون ابن قیّم جوزی (م ۷۵۱)، ابن عبدالهادی (م ۷۴۴)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)، ابن عبدالهادی (م ۷۴۴)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)، را از شاگردان او دانسته‌اند. علاوه بر آثاری در فقه و تفسیر و عقاید ـ به شیوهٔ خاصّ خود ـ چند رساله در ردّ منطقیّین، فلاسفه، صوفیه و غیر آنها نوشت.

از مشهورترین کتابهای او «منهاج السنّة النبویة» است که در ردّ «منهاج الکرامة» علامه حلّی نگاشت.

۲ ـ دیدگاه‌ها دربارهٔ ابن تیمیه

دیدگاه‌ها دربارهٔ ابن‌تیمیه، بسیار تفاوت دارد. برخی او را بسیار ستوده‌اند. تا آنجا که چند تن از شاگردانش کتابهایی در مدح او نوشته‌اند، همچون کتاب «العقودالدریة فی مناقب ابن‌تیمیه» نوشتهٔ ابن عبدالهادی و قصیدهٔ نونیهٔ ابن قیّم در نکوهش مخالفان استادش. همچنین ابوالحسن ندوی جلد دوم از مجموعهٔ چهار جلدی کتاب خود «رجال الفکر و الدعوة» را به ابن‌تیمیه و مدایح او اختصاص داده است.

در برابر اینان، عده بسیاری از دانشمندان شیعه و سنّی، روش و منش علمی او را نکوهیده و اعتراض‌های جدّی به وی دارند.

برخی از آنان کتاب‌های جداگانه در ردّ ابن تیمیه نوشته و عده‌ای ضمن تالیفات خود، علیه او مطالبی نوشته‌اند. ما از گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان شیعه صرف نظر می‌کنیم، و چند نمونه از دانشمندان اهل سنت می‌آوریم.

ابن حجر عسقلانی دانشمند و مفسّر مشهور اهل سنت در قرن نهم، می‌گوید: ابن تیمیه در ردّ و استخفاف گفته‌های ابن مطهر حلّی در بسیاری موارد چنان مبالغه کرده که موجب اهانت کردن به علی رضی‌الله عنه گردیده است.(۱)

همین دانشمند در کتاب دیگر خود می‌گوید: بعضی از علما او را به زندقه و کفر و بعضی دیگر به نفاق نسبت داده‌اند زیرا در باره علی‌بن ابیطالب سخنانی گفته مانند اینکه علی‌علیه‌السلام برای ریاست جنگید نه برای دیانت.(۲) ابن حجر در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد: برخی مردم ابن‌تیمیه را منافق دانسته‌اند، زیرا علی‌علیه‌السلام را در هفده مورد به خطا و مخالفت با نص کتاب نسبت داده، و جنگهای او را برای ریاست دنیا دانسته نه برای دیانت ... پس نفاق او روشن است زیرا پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام فرموده‌اند: لا یبغضک الا منافق(۳)

ابن حجر هَیْتَمی مکّی شافعی از علمای بزرگ اهل سنت در قرن دهم می‌گوید: «بپرهیزید از اینکه به مطالب موجود در کتب ابن‌تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی و امثال این دو نفر گوش فرا دهید. اینان کسانی هستند که هوای خود را خدای خود کرده‌اند و خدا نیز آنها را گمراه کرده است.»(۴)

ابن حجر در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد: «ابن تیمیه کسی است که خداوند او را خوار و گمراه و کور کرده و به این مطلب، پیشوایانی که فساد احوال و کذب اقوالِ او را روشن کرده‌اند، تصریح دارند».(۵) وی در کتاب الجواهر المنظّم فی زیارة القبرالمکرم که بطور مستقل در باب زیارت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته، فتوای ابن تیمیه را در حرام دانستن سفر برای زیارت رسولخدا رد کرده است. ابن حجر می‌نویسد: یکی از دلائل مشروعیت زیارت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، اجماع است. اگر بگویی که چطور ادعای اجماع می‌شود در حالی که ابن تیمیه حنبلی منکر این مشروعیت است، خواهم گفت: ابن تیمیه برای اثبات ادعای خود دلائلی آورده، که گوش از شنیدن آن تنفّر دارد، بلکه برای حرمت سفر زیارت

---

۱ ـ لسان المیزان، ۳۱۹/۶، ذیل نام یوسف بن علی مطهر. ۲ ـ الدّررلکامنة، ۷۱/۲

۳ ـ همان ۱۵۵/۱ ۴ ـ الفتاوی الحدیثیه، ص ۲۰۳ ۵ ـ همان، ص ۱۱۴

رسول خدا، ادعای اجماع هم کرده، و همه احادیث مربوطه را جعلی شمرده است. اما اصلاً ابن تیمیه کیست که در امور مذهبی به او و گفته هایش توجه شود و یا مورد اعتماد قرار گیرد؟ آیا غیر از این است که همه بزرگان مذهب، گفتار بی‌اساس و دلائل فاسدش را روشن کرده‌اند؟ چنانچه عزالدین بن جماعة می‌گوید: ابن تیمیه بنده‌ای است که در اثر کثرت دروغ و افتراء، خداوند او را در پستی و حرمان جا داده است.(۱)

عالم بزرگ اهل سنت، شیخ تقی الدین سبکی نیز در ردّ فتوای ابن‌تیمیه مبنی بر حرمت سفر زیارت رسولخدا کتاب جداگانه‌ای با عنوان شفاء السقام فی زیارةخیرالانام نگاشته، و اقوال ابن تیمیه را مردود ساخته است. عزالدین بن جماعة عالم بزرگ اهل سنت، می‌گوید: این کتاب با بهترین و منطقی‌ترین دلائل، راه درست را نشان داده است.(۲)

دانشمند معروف اهل سنت در قرن نهم، امام ابوبکر تقی الدین حصنی دمشقی کتابی با عنوان «دفع الشبه عن الرسولِ والرسالة» دارد که سخنان ابن تیمیه در مورد پیامبرﷺ را پاسخ داده است.(۳)

وی، حتّی در عناوین کتاب، ابن تیمیه را به عوام فریبی، تزویر، کژراهی و مانند آن نسبت داده و فتاوای چهار فقیه بزرگ از چهار مذهب اهل تسنّن قاهره در مورد کفر او را نقل کرده است.

حصنی در این کتاب می‌نویسد: من در گفته‌های این فرد خبیث که در قلبش مرض گمراهی نهفته است نگاه کردم، او کسی است که برای فتنه گری به دنبال متشابهات قرآن و سنّت است و عده‌ای از عوام از او تبعیت کرده‌اند و نیز بعضی از غیر عوام، که خداوند هلاکت آنها را اراده کرده است.(۴)

شیخ الاسلام امام ابوالحسن علی بن اسماعیل قونوی، ابن تیمیه را از جاهلانی

---

۱ ـ الغدیر، ۱۱۶/۵ ۲ ـ الجوهرالمنّظم فی زیارة القبر المکّرم، ص ۱۲، الغدیر، ۱۱۷/۵.

۳ ـ چاپهای قبلی این کتاب به نام «دفع شُبَهِ مَن تشبّه و تَمَرَّد» می‌باشد.

۴ ـ دفع الشبه عن الرسول، ص ۸۳

می‌داند که نمی‌فهمند چه می‌گویند.[۱]

شیخ زین الدین ابن رجب حنبلی از جمله کسانی است که به کفر ابن تیمیه عقیده دارند.[۲]

ابن زملکانی از علمای قرن هشتم دو رساله در ردّ ابن‌تیمیه نوشته، یکی در مسئله طلاق و دیگری در مسئله زیارت.[۳]

ابوحیّان اندلسی از علمای قرن هشتم است که ابتدا به ابن تیمیه ارادت داشت و قصیده‌ای هم در مدح او گفت، امّا بعد، از او رویگردان شده و در تفسیرش با عبارات شدیدی به ابن تیمیه تاخت.[۴] تا آنجا که سُبکی می‌گوید: کتاب عرش از قبیح‌ترین کتب ابن تیمیه است[۵] و ابوحیان بعد از مطالعه آن، پیوسته تا آخر عمر ابن تیمیه را لعن می‌کرد با آنکه در ابتدا به او ارادت داشت.[۶]

حافظ صلاح الدین علائی از علمای قرن هشتم ابتدا فتاوای شاذّ ابن تیمیه را که مخالف همه علما است نقل می‌کند، همچنین بعضی از عقاید او در باره خداوند و پیامبر را می‌آورد، سپس می‌گوید: از نوشتن این سخنان استغفار می‌کنم، چه رسد به اعتقاد به آنها.[۷]

حافظ ابوالفضل عبدالله غماری می‌گوید: مردم به کلام ابن تیمیه احتجاج می‌کند و او را شیخ الاسلام می‌شمارند و حال آنکه او ناصبی است و با علی کرم‌الله وجهه دشمنی دارد ... و همچنین در باره خداوند عقیده به تشبیه دارد ... و به سبب این عقاید خدا او را عقوبت خواهد کرد. بدعت گزاران بعد از ابن تیمیه هم شاگردان مکتب او و میوه‌های درخت او هستند.[۸]

---

۱ ـ همان، ص ۸۹.
۲ ـ همان، ص ۲۱۴، تهنئة الصدیق المحبوب، ص ۴۵.
۳ ـ الدررالکامنة، ۷۵/۴.
۴ ـ الدررالکامنة، ۳۰۸/۴.
۵ ـ کتابی است که عقیده ابن تیمیه به تجسیم خداوند را به خوبی نشان می‌دهد.
۶ ـ دراسات فی منهاج، ص ۵۵۵.
۷ ـ در اسات فی منهاج ص ۵۵۹
۸ ـ دراسات ص ۵۷۳. اسامی ۵۶ نفر از علماء اهل سنت را که با ابن تیمیه مخالفت کرده‌اند و نیز کتابهایی که بر علیه او نوشته شده، در همین کتاب از ص ۵۷۷ تا ۵۸۵ ببینید.

دکتر حربی در کتابی که نگاشته و خوشبینانه در بارهٔ ابن تیمیه سخن گفته، ضمن نتیجه‌گیری می‌نویسد: «در آرای او تناقض مشهود است. ... در بحث علمی روشن سلیم و صحیح نداشت، در حالی که شرط ورود به میدان علم، بحث علمی با طریقهٔ صحیح است»[1]

ناصح شفوق، کتابی با عنوان «التوفیق الرّبانی فی الردّ علی این تیمیةالحرانی» نگاشته، و انگیزهٔ خود را چنین بیان می‌دارد که مردم به وسیلهٔ او به فتنه افتاده‌اند و به آثار او دل بسته‌اند در حالی که نصوص کتاب و سنّت را واگذاشته‌اند.[2]

۳ـ نگاهی به کتاب «منهاج السنة»

«**منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة**»، کتابی است بزرگ و مفصّل، که ابن تیمیه در نقض و ردّ کتاب علّامه حلی به نام «منهاج الکرامة فی اثبات الامامة» نگاشته است. به گفتهٔ ابن حجر، این کتاب در زمان حیات او به عنوان «الردّعلی الرافضی» مشهور بود.[3]

ابن تیمیه، در مقدّمهٔ کتاب، مطالب علامه حلی را «گمراهی و باطل و الحاد» بر شمرده و شخص علامه را «اهل جبت و طاغوت و نفاق و نجاست و کدورت»

---

۱ ـ(ابن تیمیه و موقفه من أهّم الفرق، ص ۴۶۵).

۲ ـ التوفیق الربانی، ص ۱۶. شرح حال ابن تیمیه را در منابع زیر ببینید: الاعلام ۱۴۴/۱، البدایة جلد ۱۳ و ۱۴ در مواضع مختلف، تذکرةالحفاظ، ۲۷۸/۴، فوات الوفیات، ۳۵/۱، مرآة الجنان، ۲۷۷/۴، الدررالکامنة، ۱۴۴/۱، و فیات الاعیان، ۳۸۷/۴، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ۸۰/۶، معجم المولفین، ۱۶۳/۱. و از منابع معاصر رجوع کنید به: ابن تیمیه حیاته عقایده از صائب عبدالحمید، ابن تیمیه حیاته عصره از محمد ابوزهرة، ابن تیمیه و موقفه من اهم الفرق و الدیّانات فی عصره از محمد حربی. این سه کتاب اختصاصاً در مورد او نوشته شده است.نیزرجوع کنید به: جلد دوم از مجموعه ۴ جلدی رجال الفکر و الدعوة از ابوالحسن ندوی، جلد چهارم مجموعه بحوث فی الملل و النحل از جعفر سبحانی، السلفیه بینَ اهل السّنة و الامامیّه از سید محمد کُثَیری، وهّابیت‌کارنامه فکری وعلمی ونیزآئین وهابیت، هردوازجعفرسبحانی به زبان فارسی،و...(التوفیق‌الرّبانی، ص ۶)

۳ ـ (الدررالکامنة، ج ۲، ص ۷۱)

می‌خواند.[1] و سرانجام ـ به گزارش صفدی ـ او را «ابن منجّس» می‌نامد.[2]

با این که این کتاب، مفصّل است، ولی جلد اوّل و بخشی از جلد دوّم (از چاپ چهار جلدی) شامل مقدّمات و مطالب استطرادی است که هیچ ربطی به مباحث علّامه ندارد.

این کتاب، یک بار در مصر، توسط «المطبعةالأمیریة» در چهار جلد بزرگ چاپ شده است (شامل ۱۲۱۴ صفحه). و یک بار دیگر در سال ۱۴۰۶ ق. توسط دانشگاه محمدبن سعود در عربستان، با تحقیق دکتر محمد رشاد سالم در ۹ جلد منتشر شده، که جلد نهم آن شامل فهارس و نمایه‌ها است.[3]

ذهبی، خلاصه‌ای از این کتاب فراهم آورد که با عنوان «**المنتق من منهاج الاعتدال فی نقض کلام الرفض و الاعتزال**» توسط المطبعةالسلفیة در ۵۹۲ صفحه منتشر شده است.

همچنین در کتاب «**نظرة فی کتاب منهاج السنة**» صفحات ۱۸ تا ۲۲، کتابهایی از دانشمندان شیعی و سنّی را که بر ردّ منهاج السنة نوشته‌اند، نام می‌برد. آقای سید علی میلانی نیز «دراسات فی منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیه» را منتشر کرده، که مدخلی است بر مجموعه‌ای مفصّل تحت عنوان «**شرح منهاج الکرامة**». وی در این مجموعه، در ضمن توضیح و مستند سازی مطالب علامه حلّی، به سخنان ابن تیمیه نیز پاسخ می‌گوید. بعضی از مجّلدات این مجموعه نیز عرضه شده است.

روش‌های برخورد ابن تیمیه با احادیث نبوی

ابن تیمیه در برابر روایات پیامبرﷺ برخوردهای شگفت انگیزی دارد، تا آنجا که حتی ذهبی عالم معروف اهل سنت هم قضاوت خود را در باره ابن تیمیه عوض کرد. ذهبی که معاصر ابن تیمیه است، در ابتدا می‌گوید: احدی را ندیدم که مثل ابن تیمیه در

---

۱ ـ نام کامل علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطّهر است، و لذا گاهی به او «ابن مطّهر» می‌گویند. عبارات اخیر ابن تیمیه، ناظر به همین تعبیر است.

۲ ـ (الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۸۵).

۳ ـ در این گفتار، ـ که به هر دو چاپ کتاب استناد شده ـ از چاپ چهار جلدی مصر به عنوان «چاپ قدیم» یاد می‌شود. هر جا که این توضیح نیامده، اشاره به چاپ ۹ جلدی سعودی است.

متون حدیثی تبحّر داشته باشد،[۱] ولی در آخر عمرش این سخن را پس گرفت و طی نامهٔ تکان دهنده‌ای که برای ابن تیمیه نوشت، به او چنین خطاب کرد: «شمشیر حجاج بن یوسف و زبان ابن حزم در نابودی اسلام چه‌ها کردند، و تو نیز با آن دو همراه شدی. تا کی سخنان خود را می‌ستایی، ولی احادیث صحیح را رد می‌کنی؟ چرا پیوسته روایات را تضعیف یا انکار می‌کنی؟ ای کاش احادیث نبوی از دست تو سالم می‌ماند، هر کس از تو پیروی کرد، در معرض کفر و نابودی قرار گرفت».[۲]

ابن تیمیه در برخورد با حدیث، روشهای گوناگونی دارد که به ۱۷ مورد از آنها اشاره می‌شود:

روش اول: تجاهل یا جهل به احادیث بسیار معروف

ابن تیمیه برخی از احادیث معروف را کاملاً ردّ می‌کند.

نمونه اول: جنگ‌های سه گانه امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافت ظاهری. ابن تیمیه علی رغم روایات فراوان در منابع اهل سنت اصرار دارد کار حضرتش را از روی هوا و هوس بشمارد و ادعا می‌کند که علی علیه السلام تنها برای رسیدن به حکومت و امارت، مسلمانان زیادی را به کشتن داده است.[۳]

در کتاب‌های او این مطلب بارها بار به عبارات مختلف تکرار شده، تا برای خوانندهٔ کتاب خود، شکی باقی نگذارد.[۴] ابن تیمیه همه روایاتی را که در باره جنگهای سه گانه

---

۱ ـ ذیل تاریخ اسلام، سال ۷۰۱ تا ۷۵۰، ص ۳۲۵، علوم الحدیث (ابن تیمیه) مقدمهٔ محقق، ص ۴۳.

۲ ـ متن این نامهٔ بسیار خواندنی را در الغدیر، ۸۷/۵ و نیز بحوث فی الملل و النحل، ۳۸/۴ ببینید.

۳ ـ منهاج السنة، ۲۳۱/۲ چاپ قدیم و نیز جلد ۳ و ۴ در مواضع متعدد.

۴ ـ نگارنده ده‌ها مورد از عبارتهای ابن تیمیه را که در مورد امیر مؤمنان و حضرت زهرا و فرزندان ایشان علیهم السلام و نیز یاران و پیروان اهل بیت بیان نموده، گردآورده است. به عنوان نمونه:

۱) علی به سنت رسول الله جاهل بود و برخی را حتی تا هنگام مرگ نمی‌دانست. (منهاج ۴۳/۶، ۳۰۱/۸)

۲) علی در جنگهای جمل و صفین و نهروان به خاطر خدا نجنگید، بلکه برای اطاعت خودش جنگ کرد. (۲۰۲/۲ تا ۲۰۵، ۲۳۲/۲ ط قدیم)

علی‌علیه‌السلام از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده، نادیده می‌گیرد. علامه امینی در کتاب الغدیر، تنها در باره جنگ جمل ۱۵ روایت نقل می‌کند که رسولخدا بارها به عایشه فرموده: مبادا تو از کسانی باشی که با علی‌علیه‌السلام بجنگی. و یا به زبیر فرمود: مبادا به علی‌علیه‌السلام ظلم کنی و با او به

---

۳) اگر کسی بگوید معاویه یاغی است، آنها هم می‌گویند علی یاغی است چون به خاطر ریاست و امارت جنگید. (همان)

۴) علی مثل ابوبکر نیست چون ابوبکر برای اطاعت خدا و رسول جنگید. (همان)

۵) جنگ علی در صفین و جمل نه واجب بود و نه مستحب، بلکه فتنه‌ای بود که جز زیاد شدن شر فایده‌ای نداشت. (۵۷/۷)

۶) علی در جنگ‌هایش بسیاری از مسلمانان را که نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند کشت و بعد هم پشیمان شد. (۲۰۹/۶ و ۳۵۶)

۷) علی بدون هیچ دستوری از پیامبر، تنها به رای خود و برای وادارکردن مردم به اطاعت جنگ کرد و عده زیادی را کشت. (۴۵۲/۷، ۳۲۹/۸)

۸) علی هیچ اختصاصی به یاری پیامبر ندارد و هیچ جا پیامبر نیاز به علی نداشته است. (۲۵/۷)

۹) نزول آیه انما ولیکم الله (منهاج ۸/۷) و آیه بلغ ما انزل الیک (۳۳/۸) و آیه الیوم اکملت لکم دینکم (۵۳/۷) و آیات نجم (۶۲/۷) و آیه مودت (۹۹/۷) و آیهٔ و من الناس من یشری ... (۱۱۲/۷) و آیه فتلقی آدم من ربه کلمات (۱۳۱/۷) و آیه لکل قوم هاد (۱۳۹/۷) و آیه تعیها اذن واعیة (۱۷۲/۷) و آیات سوره هل اتی (۱۷۷/۷) و من عنده علم الکتاب (۲۵۱/۷) و خیرالبریة (۲۵۹/۷) و ... در بارهٔ علی ، همه کذب و دروغ است و به اتفاق اهل علم به حدیث، ساختگی است و به دست رافضیان جعل شده است.

۱۰) احادیث زیر در باره علی همه کذب و دروغ است: حدیث حربک حربی ... (۲۰۲/۲ ط قدیم)، حدیث عطای انگشتری (۸/۷)، حدیث اللهم و الِ من والاه (۵۵/۷)، حدیث لیلةالمبیت (۱۱۲/۷)، حدیث شناختن منافقان با بغض علی (۱۴۹/۷)، حدیث ایثار اهل بیت به یتیم و اسیر و مسکین (۱۷۷/۷)، حدیث تایید اسلام با شمشیر علی (۱۹۷/۷)، حدیث صدیق بودن علی (۲۲۵/۷)، حدیث اولین نمازگزار بودن علی (۲۷/۷)، حدیث یوم الانذار (۲۹۹/۷)، حدیث محبوب‌ترین خلق بودن علی (۲۸۴/۷)، حدیث انت اَخی و وصیی ... (۳۵۴/۷)، حدیث اعلام سوره برائت توسط علی (۳۳۵/۷)، و حدیث مواخات و حدیث خیبر و حدیث طائر مشوی و سفینه نوح و حدیث من شک فی علی و حدیث زاهد بودن علی و هزار رکعت نماز او و آزادکردن بنده توسط علی و اعلم بودن علی و اقضا بودن علی و انا مدینةالعلم و علی مع الحق و عادل بودن علی و معصوم بودن علی و ... همه و همه کذب و دروغ است به اتفاق حدیث شناسان!

جنگ برخیزی.

علامه امینی این احادیث را از بیست دانشمند بزرگ اهل سنت و کتابهای معروف آنان نقل می‌کند مانند: مستدرک حاکم نیشابوری، تاریخ طبری، الاغانی از ابوالفرج اصفهانی، العقدالفرید از ابن عبدربه، الکامل از ابن اثیر، فتح الباری از ابن حجر، الخصائص از سیوطی و ...[1]

سپس علامه امینی ۱۸ حدیث از بزرگان عامه می‌آورد که در همه آنها پیامبر صلی الله علیه و آله هر سه جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام را پیش بینی کرده و از قاسطین و مارقین و ناکثین نام می‌برد و به مردم امر می‌فرماید که علی علیه السلام را در این جنگ‌ها یاری نمایند.[2]

به نظرعلامه امینی، هدف‌ابن‌تیمیه‌ازتجاهل نسبت به‌این‌احادیث یاتأویل آنها،آن‌است که این جنگ‌های سه گانه را نتیجه رأی و اجتهاد طرفین بر شمارد، تا امیرالمؤمنین علیه السلام را با دشمنان او برابر بداند و چنین وانمود کند که هر دو طرف مجتهد بودند، چه خطا کرده باشد یا نه ... امّا با تحقیق روشن می‌شود که اجتهاد معاویه و امثالش ـ اگر به زعم ابن تیمیه اجتهاد باشد ـ اجتهادی در مقابل نص است.[3]

نمونه دوم: گاهی در باره موضوعی، چند روایت با چند سند نقل شده، و احیاناً یکی از سندها ضعیف است. ابن تیمیه حدیث را با همان سند ضعیف نقل کرده و به شدت تضعیف می‌کند. متأسفانه وی به طرق دیگر همان حدیث ـ که صحیح هستند ـ اشاره نمی‌کند. در حالی که اگر یک روایت، دو طریق و دو سند داشته باشد، نباید فقط یک سند را استخراج کرد. بلکه باید پس از جستجوی کامل، به داوری پرداخت. سید محمد کُثیری می‌نویسد: «شیخ کبیر سلفیه و سلفیان امروزی، فقط به احادیثی اشاره می‌کنند که تأیید عقایدشان در فروع و اصول باشد و کلاً از ذکر احادیث دیگر دست می‌کشند، تا حدّی که خواننده گمان کند که غیر از روایاتی که در کتب ایشان ثبت شده، روایتی وجود ندارد!» وی سپس نمونه‌ای در مسئله کیفیّت صلوات بر پیامبر می‌آورد که اگر چه در صحاح آمده، ولی آنها را به فراموشی سپرده‌اند و چنین ادامه می‌دهد: «اگر بخواهیم

---

۱ ـ الغدیر، ۱۹۰/۳ و ۱۹۱. ۲ ـ همان، ۱۹۳ تا ۱۹۵. ۳ ـ الغدیر، ۱۸۸/۳

نمونه‌های این عمل را جمع کنیم بسیار طولانی خواهد شد. زیرا ده‌ها حدیث است که هیچ اشکالی در متن و سند آنها نیست، ولی یکباره ـ در آثار آنها ـ ترک شده است.»[۱]

روش دوم: تضعیف و تکذیب احادیثِ معروف

ابن تیمیه اگر روایت را بکلی نادیده نگیرد، بدون دلیل آن را ضعیف و دروغ می‌شمارد. به عنوان نمونه روایت معروف پیامبرﷺ به فاطمه زهرا سلام الله علیها در بسیاری از منابع آمده است که فرمود: «**اِنَّ اللّهَ یَغْضِبُ لغَضبک و یَرْضَی لِرِضاکِ یعنی: خداوند به غضب تو غضبناک شده و به رضای تو راضی می‌شود.**» امّا ابن تیمیه آن را دروغ می‌داند.

علامه امینی پس از آوردن ۱۶ روایت از کتب اهل سنت در این زمینه، با اظهار شگفتی بیان می‌کند که چگونه و چرا ابن تیمیه به تکذیب چنین حدیثی مشهور و صحیح، روی می‌آورد.[۲] این راه و روش در نفی حوادث مهم تاریخ و احادیث معروف، از عادات او در کتاب منهاج السنة است. تا آنجا که حتی سوابق جهاد و ایمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ـ که امری قطعی است ـ رد می‌کند. جای تعجّب است که محقق کتاب منهاج السنة، این عمل او را وحدت اسلامی می‌شمارد و در مقدمه، مقاله طویلی تحت عنوان «منهاج السنة و الوحدة الاسلامیّة» می‌آورد. اما محقّقان علم الحدیث اهل تسنن ـ مانند ابن حجر عسقلانی و ذهبی ـ تضعیف‌های ابن تیمیه را قابل قبول نمی‌دانند، بر او اعتماد نمی‌کنند و عمل او را در تضعیف احادیث، شتابزده می‌دانند.[۳]

روش سوم: ردّ کردن احادیثی که در صحاح ستّه و مسند احمد نیست

ابن تیمیه هنگام سخن از بعضی احادیث، می‌گوید که قابل اعتنا نیستند چون در

---

۱ ـ السلفیّه، ص ۴۸۸. برای اطلاع از سَلَفیان معاصر و نقد آراء و اعمال ایشان رجوع کنید به کتاب «اللّا مذهبیه اَخْطَرُ بدعةٍ تهدّد الشریعة الاسلامیّة» از دکتر سعید رمضان البوطی، که به نام «سلفیه، بدعت یا مذهب؟» ترجمه شده است.

۲ ـ الغدیر، ۱۸۰/۳ و ۱۸۱.

۳ ـ لسان المیزان، ۳۱۹/۶، ابن تیمیه حیاته عقایده، ص ۷۲.

صحاح ستّه و مسند احمد نیامده‌اند. از این کلام، برداشت می‌شود که وی تنها احادیثی را قبول دارد که در این کتب ـ خصوصاً در صحیح بخاری و مسلم ـ وجود دارند.[۱] ولی با کمال تعجب در بسیاری موارد مشاهده می‌شود که اولاً خودش به کتب غیر مشهور استناد کرده و در مقابل علامه حلی از آنها روایت نقل می‌کند[۲]، ثانیاً احادیث فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در صحاح ستّه و مسند احمد آمده‌اند، ولی او آنها را ردّ می‌کند.

نمونه اول : ذیل حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرموده: «هر کس مرا و حسن و حسین را و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، در روز قیامت با من و در درجه من است»، ابن تیمیه می‌گوید: «به فرض که احمد حنبل این حدیث را نقل کرده باشد، صرفِ روایت او باعث نمی‌شود که حدیث صحیح باشد و عمل به آن واجب شود، زیرا او هم احادیث ضعیف بسیاری را نقل کرده است»[۳]

نمونه دوم : آنجا که سخن از حدیث بسیار معروف «انا مدینة العلم و علیّ بابها» می‌رسد، با دلائل بسیار سخیف آن را رد کرده و می‌گوید: «این حدیث بسیار ضعیف و سست است، اگر چه ترمذی نقل کرده است»[۴]

نمونه سوم : ابن تیمیه، حدیث معروف «طیر» راجعلی و دروغ می‌شمارد و می‌گوید: همه اهل علم و حدیث شناسان می‌دانند که این روایت، دروغ است.[۵] در حالی که محقق کتاب منهاج السنة، حدیث را از ترمذی صاحب یکی از صحاح ستّه و نیز از حاکم نیشابوری محدثِ بزرگ اهل سنّت نقل می‌کند.[۶]

عجیب‌تر اینکه بعضی از احادیث معروف را به شدت انکار کرده و وجود آنها را در صحاح ردّ می‌کند، با اینکه صاحبان صحاح آورده‌اند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث معروفی در مورد ابوذر فرمودند: «آسمان سایه نیفکنده و زمین در برنگرفته شخصی را که راستگوتر از ابوذر باشد». اما ابن تیمیه در باره این

---

۱ ـ منهاج السنة ۴۵۶/۳، ۴۶۴/۴، ۳۹۶/۵ و ...

۲ ـ دراسات فی منهاج السنة، ص ۵۲۹.

۳ ـ منهاج السنة، ۴۰۰/۷.

۴ ـ منهاج السنة، ۵۱۵/۷.

۵ ـ منهاج السنة ۳۷۱/۷

۶ ـ همان.

حدیث می‌نویسد: «این حدیث را هیچکدام از جماعت اهل سنّت، نقل نکرده‌اند، و در صحیحین هم نیست، و در هیچ یک از سنن نیست،[1] بلکه ضعیف و ساختگی است و سند ندارد»[2]

البتّه محقق کتاب منهاج السنة، در پاورقی می‌نویسد: «این حدیث هم در سنن ترمذی با دو سند، و هم در سنن ابن ماجه و هم در مسند احمد بن حنبل نقل شده است»[3]

روش چهارم : عوض کردن لفظ احادیث به میل خود و دروغ بستن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ابن تیمیه آنجا که بخواهد مطلب خاصی را اثبات نماید، در همان راستا الفاظ حدیث را عوض می‌کند. به عنوان نمونه وی بارها و بارها به امام حسین علیه‌السلام جسارت و از یزید طرفداری می‌کند.[4]

استدلالِ او در جانبداری از یزید این است: «هر گناهی که یزید کرده باشد، طبق حدیث پیامبر، در باره جنگ قسطنطنیه، گناهانش بخشیده شده است»، حال ببینیم که حدیث قسطنطنیه چیست.

---

۱ ـ منهاج السنة، ۲۶۴/۴. ۲ ـ منهاج السنة، ۲۷۴/۶.

۳ ـ همان مدرک. به سخن محقق کتاب در این مقاله از آن جهت استناد می‌شود که وی علی رغم حسن نیت فراوان نسبت به ابن تیمیه، برخی از اشکالات کتاب او را متذکر می‌شود وما را از توضیح بیشتر بی‌نیاز می‌کند.

۴ ـ به عنوان نمونه می‌گوید: اینکه حسین در راه حق جهاد کرد تا کشته شد دروغ است زیرا او برای قتال خارج نشد بلکه گمان می‌کرد مردم اطاعتش می‌کنند (منهاج السنة ۴۱/۴) و در خروج حسین نه مصلحت دینی بود و نه دنیایی، بلکه آن قدر فساد داشت که اگر در شهرش مانده بود، این فسادها نمی‌شد (منهاج ۵۳۰/۴) حسین در این جنگ از روی گمان اجتهاد کرد و نوعی هوای نفسِ مخفی داشت لذا پیروی از او لازم نبود (منهاج ۵۳۴/۴) حسین از امر رسول خدا سرپیچی نمود و اگر جنگ نکرده بود آن همه فتنه حاصل نمی‌شد (۵۳۱/۴) قتل حسن و حسین که بالاتر از کشتن انبیاء نبوده است! و کشتنِ انبیا بدتر است (۲۴۷/۲ و ۵۵۰/۴) و ...

این سخنان را در حالی می‌گوید که به بهشتی بودن حسنین علیهما السلام اقرار دارد، و آنجا که می‌گوید: اگر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند، ابوبکر و عمر هم دو سرور پیران اهل بهشت می‌باشند و پیرها از جوان‌ها کامل ترند! (منهاج ۱۶۸/۴)

ابن تیمیه می‌گوید: «پیامبر فرموده: «**اولُّ جیشٍ یَغزوا القُسطنطنیة مغفورٌ لهم**»، و فرمانده نخستین سپاه که به این منظور جنگیده است، یزید بود. بعضی گفته‌اند که یزید به سبب همین حدیث، به جنگ رفت، پس گناهانش آمرزیده شده است»[۱]

محقق کتاب، در پاورقی می‌نویسد: من حدیث را به این لفظ نیافتم، بلکه نص حدیث چنین است: «**اوّلُ جیشٍ من امّتی یَغْزونَ مدینة قیصر مغفور لهم** ...[۲]

به راستی اگر این برداشت از حدیث، صحیح است و یزید بخشیده شده بود، چرا احمدبن حنبل، ابن جوزی، تفتازانی و بسیاری از علماء اهل سنّت، او را لعنت کرده و از او برائت جستند؟![۳]

این تحلیل ابن تیمیه، با سخن خودش نیز تناقض دارد که می‌گوید: «حسین مظلوم بود و آن ظالمان و طاغیان، سبط رسول خدا را کشتند و شهید کردند»[۴]

روش پنجم : تشکیک در شأن نزول آیه، به منظور ردّ حدیث

موضع دیگر ابن تیمیه در برابر احادیث، گاه این است که خصوصیت‌ها و مبانی حدیث را از ریشه قطع می‌کند و بدین گونه، در دلالت حدیث خدشه می‌آورد. به چند نمونه دقت کنید:

نمونه اول : در مورد آیهٔ مودت (شوری، ۲۳) می‌گوید: «این آیه در سوره شوریٰ است و این سوره، بدون شک مکّی است. در آن زمان اساساً ازدواج علی و فاطمه صورت نگرفته بوده، و حسنین هم متولّد نشده بودند، پس چگونه ممکن است دستور به محبت و دوستی ایشان داده شود؟»

سپس ادامه می‌دهد: «اینکه علی و فاطمه و اولاد ایشان مقصود آیه باشند،به اتّفاق

---

۱ ـ منهاج السنة، ۵۷۱/۴

۲ ـ همان. در مورد عوض کردن لفظ حدیث، همچنین مراجعه کنید به منهاج ۲۴۱/۷.

۳ ـ دراسات فی منهاج السنة، ص ۴۹۲.

۴ ـ منهاج السنة، ۲۴۱/۲، ط قدیم، نمونه‌های دیگر در مورد تبدیل الفاظ حدیث را در «ابن تیمیه حیاته عقایده» ص ۶۹ و ۷۰ ببینید.

حدیث شناسان دروغ است، زیرا به اتفاق اهل علم همهٔ این سوره مکّی است.»[۱]

البته ابن تیمیه برای این اجماع، مدرکی ارائه نکرده است. بعلاوه، حتّی مفسرانی که سورهٔ شوری را مکّی دانسته‌اند، چهار آیه از آن را مدنی می‌دانند که شروع آنها همین آیه مودت است.[۲]

علامه امینی می‌نویسد: ای کاش این مرد، بعضی از اجماع کنندگان را برای ما معرفی می‌کرد یا حداقل یکی از کتاب‌های مربوطه را نام می‌برد.

ایشان سپس ۴۵ نفر از حفاظ و مفسّران را نام می‌برد که برخلاف اجماع ادّعا شده از سوی ابن تیمیه، آیه مودت را در شأن علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام دانسته‌اند.[۳]

نمونه دوم: ابن تیمیه در مورد آیات سوره هل اتی، می‌گوید: «او (یعنی علامه حلّی) دروغ هایی نقل کرده که دلالت بر نادانی‌اش دارد مثل آنکه می‌گوید: هل اتی در باره اهل بیت است» و حال آنکه این سوره، به اتفاق اهل علم، مکّی است و ازدواج علی و فاطمه در مدینه صورت گرفت، و دروغ بودن این داستان ـ یعنی بخشیدن به فقیر و یتیم و اسیر ـ از مطالبی است که بر هیچ کس مخفی نیست.»[۴]

این در حالی است که مدنی بودنِ سوره هل اَتی بر هیچ کس مخفی نیست و حتی افراد قلیلی که سوره را مکّی شمرده‌اند، تصریح کرده‌اند که آیات مربوط به اِطعامِ فقیر و یتیم و اسیر، مدنی است،[۵] بعلاوه، علامه امینی ضمن آوردن شأن نزول آیات سوره هل اتی از کتب اهل سنت، ۳۴ نفر از علما و حفاظ بزرگ عامه را برشمرده، که با عبارات گوناگون، به اطعام مسکین و یتیم و اسیر توسط خاندان پیامبر تصریح کرده‌اند.[۶]

روش ششم: حذف بخشی از حدیث به میل خود

گاه ابن تیمیه در برخورد با احادیث، کُلّ روایت را می‌شناسد، ولی تنها قسمتی از آن

---

۱ ـ منهاج السنة، ۲۵۰/۲، ط قدیم و نیز ص ۱۱۸.

۲ ـ تفسیر قرطبی، ۱/۱۶، تفسیر نیشابوری، فتح القدیر، ۵۱۰/۴، و ... به نقل از الغدیر، ۱۷۲/۳.

۳ ـ الغدیر، ۱۷۲/۳.

۴ ـ منهاج السنة، ۱۱۷/۲، ط قدیم.

۵ ـ الغدیر، ۱۷۰/۳ و ۱۷۱.

۶ ـ الغدیر، ۱۰۷/۳ تا ۱۱۱

را ذکر می‌کند که به نفع اوست و هر جا که موافق میل نباشد، حذف می‌کند!

به عنوان نمونه، ابن تیمیه بارها از یزید طرفداری کرده و حتی در فضائل او و پدرش کتابی به نام «فضائل معاویه و یزید و اَنّه لا یُسَبّ» نوشته و معتقد است که یزید را نباید سبّ و لعن کرد (منهاج ۲۵۳/۲) و نیز می‌گوید: «اگر یزید هجوم به مدینه برده و کعبه را با منجنیق کوبیده و حسین را به قتل رسانده، مجتهد خطاکار است وخطایش بخشیده شده، زیرا نیت خیرداشته ودرطلبِ حق، عمل صالح کرده‌است» (راس الحسین، ص ۲۰۴) این، در حالی است که ابوالفرج ابن جوزی حنبلی فقیه اهل سنت، کتابی به نام «الردّ علی المتعصّب العنید» نوشته در پاسخ به سخن کسانی که بر لعن یزید اشکال می‌کنند. ابن جوزی می‌گوید: تنها جاهلان هستند که می‌گویند یزید ایمان دارد و نباید لعن شود.[۱] حال در راستای دفاع از یزید، به تقطیع زیر از سوی ابن تیمیه توجه کنید. وی ذیل حدیثی از احمدبن حنبل در باره یزید بن معاویه چنین می‌نویسد: «یزید اعمال زشتی انجام داد مثل حمله به مدینه ... اما از امام احمد پرسیدند: آیا حدیث یزید را نمی‌نویسی؟ گفت: او کرامتی ندارد، زیرا مگر نبود که با مردم مدینه در «واقعه حرّه» کرد آنچه را نباید؟ به احمد گفتند: بعضی مردم یزید را دوست دارند. گفت: آیا کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، می‌تواند یزید را دوست داشته باشد؟ سپس پسرِ احمد، به پدر گفت: پس چرا یزید را لعن نمی‌کنی؟ احمد گفت: تا به حال دیده‌ای پدرت کسی را لعن کند؟»[۲] در اینجا ابن تیمیه با نوشتن کلمه «انتهی» یعنی «پایان» به خواننده القا می‌کند که روایت، تمام شده و نتیجه‌اش این است که احمد حنبل هم یزید را لعن نمی‌کند.

سپس می‌گوید: «مذهب اهل سنّت و جماعت این است که به مجرّد گناهان، نباید اهل قبله را تکفیر کرد.»

ادامه حدیث احمد بن حنبل که ابن تیمیه بخش آخر آن را حذف کرده، چنین است: «احمد گفت: چطور لعنت نشود کسی که خدای تعالی او را لعنت کرده؟ گفتند: خدا کجا

---

۱ ـ الردّ علی المتعصّب، ص ۱۶، به نقل از الافتراء علی الشیعه، ص ۱۰۹.

۲ ـ رأس الحسین، ص ۲۰۵، به نقل از ابن تیمیه حیاته عقایده، ص ۳۷۹.

یزید را لعنت کرده؟ احمد اظهار داشت: طبق آیه «**فَهَل عَسَیْتُم اِنْ تَـولّیتُم أَنْ تُـفْسِدوا فی الارضِ ... اولئک الّذینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ**» (سوره محمدﷺ، آیه ۲۲ و ۲۳) زیرا فساد، بالاتر از قتل است.»[۱] این گونه تقطیع با روح کار علمی سازگار نیست و بر سخنان چنین گوینده‌ای نمی‌توان اعتماد کرد.

روش هفتم: استناد به احادیث موهوم

ابن تیمیه همه را ملزم می‌کند که احادیث صحیح بیاورند و به روایات ضعیف تکیه نکنند، ولی خودش بارها به احادیثی استناد می‌کند که اصلاً وجود خارجی نـدارنـد و حتّی محققِ کتاب منهاج السنة ـ با آنکه در موضع دفاع از ابن تیمیه است ـ در پـاورقی می‌نویسد: «لَمْ اَجِدْ هذا الحدیث».

به عنوان نمونه، ذیل آیه «کونوا مع الصادقین»[۲] درباره ردّ شهادتِ کسی که یک بار مرتکب دروغ شده است، به حدیثی استناد می‌کند که محقق کتاب می‌گوید: مـن آن را نیافتم.[۳]

ابن تیمیه، از این روش، مخصوصاً در اثبات فضائل و مناقب دروغین برای برخی از صحابه استفاده می‌کند. مثلاً می‌نویسد: «پیامبرﷺ فرموده: ای مردم حـق ابـوبکر را بشناسید، زیرا او هرگز مرا دلگیر نکرده است». محقق کتاب در پاورقی می‌نویسد: من چنین حدیثی نیافتم.[۴]

روش هشتم: استناد به احادیث ضعیف!

ابن تیمیه، روایاتی را که علامه حلّی در مسئله خلافت و یا فضیلت اهـل بـیت نـقل کرده، ضعیف می‌شمارد، و شیعه را «جاهل در مورد احادیث صحیح و ضعیف» می‌داند

---

۱ ـ ابن تیمیه حیاته عقایده، ص ۳۸۱.
۲ ـ توبه / ۱۱۹.
۳ ـ منهاج السنة، ۳۸۵/۷.
۴ ـ منهاج السنة ۳۸۵/۷.

و می‌گوید آنها بین صحیح و ضعیف اخبار تشخیص نمی‌دهند[۱] امّا خود او، بارها به احادیثی استناد می‌کند، که ضعیف بودن آنها بر کسی پوشیده نیست و حتی محقق کتاب، ضعف آنها را یادآور می‌شود. در این زمینه، دو نمونه نقل می‌شود:

نمونه اول : آن جا که می‌خواهد دامادی علی علیه‌السلام را برای پیامبر بی‌اهمیت بشمارد و فضیلتی برای عثمان ثابت کند، می‌گوید: «اگر علی یک بار داماد پیامبر شده، عثمان دوبار داماد رسول خدا شد و حتی از پیامبر روایت شده که فرمود: اگر دختر سوّمی هم داشتم، به ازدواج عثمان در می‌آوردم»[۲] وی چند بار به این حدیث استناد کرده و هر بار هم محقق کتاب، به ضعیف بودن آن اشاره می‌نماید.

نمونه دوم : آنجاکه می‌خواهد زهد علی علیه‌السلام را زیر سؤال ببرد، می‌گوید: «علی در اول اسلام‌فقیربود ولی بعد مال بسیاری بدست آورد،مانند مزارع ونخل‌هاو...خودش می‌گفت‌که من درعهد رسول خداازگرسنگی به شکم سنگ می‌بستم ولی حالا صدقهٔ اموال من ۴۰ هزاردرهم است».بازهم‌محقق کتاب، ضعیف بودن حدیث،رایادآور می‌شود.[۳] امّا عجیب‌تر اینکه ابن تیمیه برای ردّ سخن علامه، به حدیثی استناد می‌کند که خود، آن را ضعیف می‌داند. علامه می‌گوید: علی علیه‌السلام از همه مردم زاهدتر بود. ابن تیمیه جواب می‌دهد: «زاهدتر از ابوبکر و عمر کسی نبوده، زیرا علی آنقدر اموال داشته که آن دو نفر نداشتند. زیرا خودش می‌گفت صدقه اموالِ من ... این حدیث اگر چه ضعیف است و سند ندارد، ولی در مقابل سخن رافضی می‌تواند گفته شود».[۴]

روش نهم : موضوع و ساختگی شمردن احادیث بدون ذکر دلیل

ابن تیمیه بسیاری از احادیث را بدون ذکر دلیل، «ساختگی» می‌خواند، در حالی که چنین نیست و حتی محقق منهاج السنة، بارها تذکر می‌دهد که ساختگی بودن این

---

۱ ـ منهاج السنة، ۹/۱، ۵۸/۱، ۳۶/۷، ۳۷/۷، و ...

۲ ـ منهاج السنة، ۱۴۶/۴ و ۲۶۵/۷ و ...

۳ ـ منهاج السنة، ۴۸۱/۷. برای نمونه‌های دیگر استناد به حدیث ضعیف از ابن تیمیه، ر.ک. همان، ص ۳۸۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ...

۴ ـ منهاج السنة، ۴۹۳/۷.

احادیث مُحرز نیست و در کتب «موضوعات» یافت نشده است.[۱] عجیب‌تر اینکه گاهی علامه حلّی، تنها به آیه استشهاد کرده و اصلاً حدیثی نیاورده، ولی ابن تیمیه در آنجا نیز می‌گوید: «این حدیث به اتفاق اهل علم، ساختگی است».[۲]

نمونه اول : ابن تیمیه، کسب علمِ ابوحنیفه از امام صادق علیه‌السلام را به شدّت رد می‌کند، آن را ساختگی می‌داند و می‌گوید که ابوحنیفه حتی یک مسئله هم از جعفر بن محمد نیاموخته است.[۳] و حال آنکه بسیاری از محدّثان و مورّخان، جمله **«لولا السَّنتان لَهَلَکَ نعمان»** را از ابوحنیفه نقل کرده‌اند.[۴] ولی همو از سوی دیگر، ادعا می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ـ که باب علم پیامبر است، ـ از ابوبکر علم آموخته، و در مقام اثبات ادعای خود، فقط یک حدیث می‌آورد که آن حضرت از ابوبکر نقل کرده است. لازم به ذکر است که علماء بزرگ اهل سنت، آن یک حدیث را هم ضعیف و منکر شمرده‌اند.[۵]

نمونه دوم : ابن تیمیه، حدیث معروف «طیر» را بدون ذکر هیچ دلیلی ساختگی و دروغ می‌شمارد.[۶]

امّا محقق کتاب می‌نویسد: من نه تنها این حدیث را در کتب «موضوعات» نیافتم، بلکه این حدیث در صحاح سته هم آمده است.[۷]

نمونه سوم : ابن تیمیه، حدیث بسیار معروف سدّ ابواب را، از مجعولات شیعه می‌شمارد. علامه امینی بعد از نقل این حدیث از ۲۳ تن بزرگان اهل سنت، می‌گوید: «هر کدام از این روایات، به قدری صحیح است که صلاحیت احتجاج و استناد دارد، تا چه

---

۱ ـ منهاج السنة، ۲۵۵/۷ و ۲۷۴ و ۳۷۱ به عنوان نمونه. توضیح اینکه کتب موضوعات، شامل آن گروه از کتابها است که محدثان اهل تسنن نگاشته و احادیثی را که از دیدگاه خود جعلی دانسته‌اند، تذکّر داده‌اند، مانند کتابهای: اللؤلؤالمصنوع فی‌الحدیث‌الموضوع، اللئالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، الموضوعات، و ...

۲ ـ منهاج السنة، ۷ / ۳۵۵.

۳ ـ منهاج السنة، ۱۴۱/۳ و ۵۳۱/۷.

۴ ـ ر.ک. دراسات فی منهاج السّنة، ص ۳۷۲.

۵ ـ ر.ک. دراسات فی منهاج السّنة، ص ۲۲۷

۶ ـ منهاج السنة، ۳۷۱/۷.

۷ ـ منهاج السنة، ۳۷۱/۷.

رسد به همه آنها، پس آیا مجوّزی برای خیال واهیِ ابن تیمیه می‌یابید که می‌گوید حدیث از ساخته‌های شیعه است؟ آیا در این ۲۳ مورد که من ذکر کردم حتی یک نفر شیعه وجود داشت؟ آیا طبق ادعای ابن تیمیه، اهل سنّت چنین مطلبی را قبول می‌کنند که جعلیات شیعه در کتاب‌های مهم آنان راه یافته باشد؟!»[۱]

سپس علامه امینی، بحث مفصّلی در اثبات حدیث سدّ ابواب و ردّ حدیث جعلی «خوخه» در فضیلت ابوبکر می‌آورد.[۲]

روش دهم: نسبت‌های نادرست و دروغ دادن به کتاب‌های معروف و نویسندگان مشهور

ابن تیمیه از این روش، بسیار استفاده می‌کند تا خود را محق جلوه دهد. وی به مفسران و محدثان به دروغ، نسبت می‌دهد که فلان حدیث را دروغ شمرده‌اند یا فلان حدیث را صحیح دانسته‌اند.

نمونه اول: حاکم نیشابوری حدیث مشهور طیر را روایت کرده و آن را طبق مبانی بخاری و مسلم، «صحیح» شمرده است.[۳] امّا ابن تیمیه می‌گوید: «حدیث طیر از احادیث دروغ و جعلی است و همه اهل علم این را می‌دانند. از حاکم هم پرسیدند حدیث طیر چگونه است؟ گفت صحیح نیست.»[۴] موضع حاکم نیشابوری در صحیح دانستنِ حدیث فوق بدیهی است و حتّی محقق کتاب، یادآور می‌شود که حاکم، حدیث را «صحیح» شمرده است.[۵]

کُثیری می‌نویسد: «ابن تیمیه گفته که حدیث طیر، دروغ و جعلی است و هیچ کس از اهل علم نقل نکرده است امّا وقتی به اهل علم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم هم ترمذی و هم نسائی از صاحبان صحاح، آن را نقل کرده‌اند و حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته و

---

۱ ـ الغدیر، ۲۰۲/۳.

۲ ـ همان، ۲۰۹/۳. بر اساس حدیث خوخه، ابوبکر هم پنجره‌ای به مسجد داشته است.

۳ ـ المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۰/۳.

۴ ـ منهاج السنة، ۳۷۲/۷.

۵ ـ همان، ۳۷۱ و ۳۷۲.

گفته که بیش از ۳۰ نفر آن را از انس بن مالک روایت کرده‌اند. ذهبی نیز آن را «صحیح» شمرده و خوارزمی گفته است که این حدیث با ۱۲۰ سند نقل شده است.»[۱]

نمونه دوم: ابن تیمیه، وجود صاحب الزمان امام مهدی (عج) را انکار کرده، و می‌گوید: «محمد بن جریر طبری و دیگران از اهل علم گفته‌اند که حسن عسکری بدون فرزند بود و نسل او بر جای نماند»[۲]

اولاً این سخن دروغ است که به طبری نسبت داده شده، زیرا ابداً طبری چنین سخنی نگفته است.

ثانیاً ابن تیمیه، با اینکه تفسیر طبری را صحیح‌ترین تفسیر دانسته،[۳] ولی بارها فضائل اهل بیت موجود در آن را ردّ می‌کند![۴] چگونه است که اینجا سخن طبری، به فرض صحت نسبت، معتبر شده است؟

ثالثاً این «دیگران از اهل علم» چه کسانی هستند؟ چرا معرّفی نمی‌شوند و به کتاب‌هایشان استناد داده نمی‌شود؟![۵]

نمونه سوم: ابن تیمیه سفر برای زیارت پیامبر را حرام می‌داند و ادعا می‌کند چون این سفر حرام است، نماز در آن شکسته نمی‌شود! و ادعا می‌کند همه روایات رسیده مبنی بر استحباب سفر، جعلی و دروغ است.[۶] ابن تیمیه برای اثبات ادعای خود، مبنی بر معصیت بودنِ سفرِ زیارتِ پیامبر، با استناد به حدیثی از کتاب «التّذکرة» می‌گوید «امام ابی الوفاء ابن عقیل حنبلی» صاحب کتاب مزبور این روایت را آورده است»[۷] شیخ

---

۱ ـ السلفیة، ۶۴۴ ۲ ـ منهاج السنة، ۸۷/۴.

۳ ـ مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۵۱.

۴ ـ تحت عنوان «روش سیزدهم» شواهدی در این مورد نقل خواهد شد.

۵ ـ ثامر هاشم حبیب العمیدی در کتاب «دفاع عن الکافی» سخنان بیش از ۱۲۰ تن از دانشمندان اهل تسنّن را آورده که به ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام شهادت داده‌اند. ر.ک. همان کتاب، باب اول، نیز کتاب «مهدی منتظر در اندیشهٔ اسلامی» نوشتهٔ ثامر هاشم عمیدی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب.

۶ ـ جهت اطلاع کافی از سخن ابن تیمیه و جواب آن ر.ک. الغدیر، ۸۶/۶ تا ۲۰۷.

۷ ـ الغدیر، ۱۲۵/۵، الزیارة، ص ۱۲۱

محمد زاهد کوثری، در «تکملة السیف الصقیل» می‌گوید: «احادیث در فضیلت زیارت پیامبرﷺ بسیار فراوان است بطوری که کتاب‌های جداگانه در این باره نوشته شده، و تنها ابن تیمیه با جماعت مسلمانان مخالفت کرده است ... آیا او از خدا نمی‌ترسد که روایت منع سفر را از امام ابن الوفاء ابن عقیل حنبلی نقل می‌کند؟ حاشا که ابن عقیل چنین باشد، کتاب او موجود است و باید مراجعه کنی تا بیابی که وی چقدر به زیارت رسول خدا و توسّل به ایشان عنایت داشته و در استحباب این مسئله، و حتی قدم گذاشتن در مدینه و رفتن به مسجد قبا و زیارت قبور شهدای احد و دعا کردن در این مکان‌ها مطلب را تفصیل داده، و سخن ابن تیمیه تهمتی بیش نیست.»[۱]

نمونه چهارم : ابن تیمیه از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «**لو لم اُبْعَث فیکم لَبعثَ فیکم عمر**» یعنی اگر من در بین شما مبعوث نمی‌شدم، عمر مبعوث می‌شد. وی، این حدیث را به کتاب صحیح ترمذی نسبت می‌دهد، و حال آنکه چنین چیزی در کتاب او نیست. بعلاوه علمای اهل سنّت، این روایت را در «کتب موضوعات» آورده‌اند.[۲]

نمونه پنجم : ابن تیمیه حدیثی از پیامبر نقل می‌کند که در معجم طبرانی ذکر شده، ولی روایت را به صحیح بخاری نسبت می‌دهد، در حالی که در کتاب بخاری وجود ندارد. بعلاوه راوی حدیث را هم به جای ابواُمامه، ابوهریره ذکر می‌کند.[۳]

روش یازدهم : تأویل حدیث بدون مبنا

ابن تیمیه، در تأویل احادیث، سخنانی می‌آورد که محل نقد و بررسی محققّان است.

نمونه اول : در حدیث معروف منزلت، پیامبرﷺ به علی علیه‌السلام فرموده‌اند: **انتَ منّی بمنزلة هارونَ من موسیٰ الّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی**. دلالت حدیث بر وزارت و خلافت علی علیه‌السلام از پیامبر، روشن است چنانکه هارون هم در زمان حیات موسی، طبق آیات قرآن، وزیر و

---

۱ ـ تکملة السیف الصقیل، ص ۱۵۶ به نقل از الغدیر، ۱۲۵/۵.

۲ ـ ابن تیمیه حیاته عقایده، ص ۷۱.

۳ ـ ر.ک. الفرقان، ص ۵.

مشاور موسی بود و نیز در زمان غیبت موسی، جانشین وی به حساب می‌آمد.[۱]

اما ابن تیمیه می‌گوید: «در این حدیث، هیچ مزیّتی برای علی نیست و در آن اشاره‌ای به استخلاف و جانشینی نشده، پیامبرﷺ وسلم فقط خواسته بگوید که با علی اُنس دارد، و منظور دیگری نداشته است.»[۲]

نمونه دوم : پیامبرﷺ به علی علیه‌السلام فرمود: **«انتَ مِنّی و انَا منکَ»** ابن تیمیه می‌گوید: «در این حدیث، مزیّتی برای علی نیست و مراد پیامبر، اُخوّت دینی بوده است و در این امر، همه مسلمانان مشترکند».[۳]

پاسخ این سخن، در همین حدیث است: **«اِنه منّی و انَا منه، و هُو ولیُّکُمْ بعدی»**[۴] بدیهی است که این ولایت، به معنای سرپرستی است که به یک نفر اختصاص دارد، نه همهٔ مسلمانان.

نمونه سوم : در احادیث مربوط به آیه تطهیر، ابن تیمیه می‌گوید: «اراده خداوند مبنی بر تطهیر، دلیل بر انجام آن نیست، بلکه تنها امر به این عمل کرده است، نه اینکه خبر از وقوع آن داده باشد»[۵]

نمونه چهارم : احادیثِ مربوط به آیه مباهله را اکثر تفاسیر نقل کرده‌اند. زمخشری اعتراف کرده که در این حدیث، دلیل قوی بر اثبات فضیلت اصحاب کساء است.[۶]

مسلم و ترمذی نیز ـ که از صاحبان صحاح ستّه‌اند ـ این ماجرا را نقل کرده‌اند،[۷] ولی ابن تیمیه می‌نویسد: «پیامبر این چهار نفر را دعوت نکرد تا فضیلتی برای آن‌ها ثابت

---

۱ ـ بحث کافی در این زمینه را در الغدیر ۱۹۵/۳ تا ۲۰۲ و نیز المراجعات ص ۱۹۹ مراجعه ۲۷ ببینید.

۲ ـ منهاج ۲۹۷/۸ (معادل ۸۷/۴ ط قدیم)

۳ ـ منهاج السنة، ۸/۳، ط قدیم.

۴- سنن ترمذی، ۳۷۱۲/۵، مسند احمد، ۴۳۸/۴، خصائص نسائی، ص ۲۳ و ۲۴.

۵ ـ منهاج السنة، ۱۱۷/۲، ط قدیم. در پاسخ این سخن رجوع کنید به کتاب آیةالتطهیر، نوشتهٔ سید علی موحد ابطحی، کتاب فاطمه زهرا علیها السلام تالیف علامه امینی با مقدمه و پاورقی وتعلیقات دکتر محمد امینی نجفی ص ۶۷ تا ۷۳، کتاب اهل البیت فی آیة التطهیر از سید جعفر مرتضی عاملی و نیز پایان نامه نگارنده تحت عنوان «بررسی آیهٔ تطهیر و شعر شعرای عرب پیرامون آن»

۶ ـ الکشاف، ۳۷۰/۱.

۷ ـ صحیح مسلم، ۱۸۷۱/۴، سنن ترمذی، ۲۲۵/۵.

کند، بلکه فقط به این منظور بود که ایشان، خانوادهٔ او بودند و معمولاً هر شخصی خانواده‌اش را همراه می‌بَرَد.»[۱]

سپس عمل پیامبرﷺ را تخطئه کرده و می‌گوید: «اگر پیامبر ابوبکر و عمر را به دنبال خود برده بود، دعایش زودتر و سریع‌تر مستجاب می‌شد». علامه امینی در کتاب فاطمه زهرا ص ۶۷ تا ۷۳ به تفصیل به این سخن پاسخ گفته است.

ابن تیمیه در موارد متعدّد و در ابتدای همه جواب‌هایش، از علامه حلی «سند صحیح» و صحت نقل مطالبه می‌کند[۲] ولی خودش نه تنها به احادیث ضعیف[۳]، که حتی به احادیث جعلی و ساختگی هم احتجاج می‌کند.

روش دوازدهم: استناد به احادیث موضوع و ساختگی

نمونه اول: ابن تیمیه اخبار ازدواج علی علیه‌السلام با دختر ابوجهل را از «مِسْوربن مِخرَمَة» بارها و بارها روایت می‌کند[۴] طبق این روایت مسور می‌گوید: خودم شنیدم که پیامبر گفت: بنی هشام بن مغیره از من خواسته‌اند تا دخترشان را به عقد علی بن ابیطالب در آورند، ولی من اجازه ندادم مگر آن که علی خود مایل باشد، که در این صورت باید دخترم فاطمه را طلاق دهد. زیرا فاطمه پاره تن من است و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است.[۵]

نکات مهم در حدیث فوق:

۱ ـ مسوربن مخرمه تنها راوی این حکایت است.

---

۱ ـ منهاج السنة، ۱۱۸/۲ و ۳۵/۴، ط قدیم.

۲ ـ منهاج السنة ۱۳۸/۳، ۴۸۱/۵، ۲۴۹/۶، ۱۳۶/۷، ۱۵۴/۷، ۲۲۸/۷، ۸۶/۷، ۱۷۷/۷، ۹۵/۷، ۶۰/۷.

۳ ـ منهاج السنة ۳۰۸/۱، ۵۳۶/۱، ۳۴/۱

۴ ـ منهاج السنة، ۲۴۲/۴، ۲۵۰/۴، ۳۱۵/۴، ۲۳۵/۸ و ...

۵ ـ صحیح بخاری ۱۵۸/۶ ـ کتاب النکاح باب ذبّ الرجل عن ابنته فی الغیرة و الانصاف، صحیح مسلم ۱۴۱/۷ کتاب فضائل الصحابه باب فضائل فاطمه بنت النبی علیهما الصلوة السلام، سنن ترمذی، ۳۵۹/۵ حدیث ۳۹۵۹، سنن ابن ماجه ۶۴۳/۱ حدیث ۱۹۹۸، سنن ابی داود، ۴۶۰/۱ حدیث ۲۰۷۱.

۲ ـ هیچکس او را ثقه ندانسته و همگان وی را دوست خوارج می‌دانند. در باره او گفته‌اند: خوارج پیوسته او را بزرگ می‌شمردند و خود را به وی نسبت می‌دادند.[۱]

۳ ـ مِسْور دو سال بعد از هجرت در مکه متولد شده، و پدرش در پایان ذی حجهٔ سال هشتم، او را به مدینه آورد.[۲] سال دوم هجرت که هنگام وقوعِ داستان فوق است، مِسور، کودک شیرخوارهٔ چند ماهه بود. پس چطور از پیامبر روایت کرده است؟

۴ ـ مسوربن مَخْرَمَة دشمن علی علیه‌السلام و محبّ معاویه بوده، بطوری که عروة بن زبیر می‌گوید: نشنیدم مسور یادی از معاویه بکند و بر او صلوات نفرستد![۳]

۵ ـ خود پیامبر با دختر حیی بن‌اخطب رئیس یهودیان ازدواج کرد، پس چرا باید به علی بفرماید که دختر پیامبر خدا، با دختر دشمن خدا جمع نمی‌شود!

۶ ـ از نظر ضوابط اسلامی چه مانعی بر تعدد زوجات بود که علی علیه‌السلام منع شود؟

۷ ـ در ساختگی بودن حدیث شکی نیست ولی بعضی آن را ساخته ابوهریره در زمان معاویه می‌دانند و بعضی، ساخته «کرابیسی» که به دشمنی با اهل بیت مشهور است.[۴]

۸ ـ از همه اینها گذشته اگر این ماجرا ساختگی نبود و پیامبر تا این حد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلگیر شد که به مسجد آمد و خطبه خواند، حتماً فاطمه سلام الله علیها هم باید از امیر مؤمنان ناراحت و غضبناک می‌شد و این خبر هم در تاریخ ثبت می‌شد، و حال آنکه همه محدثان اعتراف دارند که حضرت زهرا در حال وفات، از دو نفر ـ ابوبکر و عمر ـ غضبناک بود[۵] و نیز روایت کرده‌اند که شخصی محبوب‌تر از علی نزد رسولخدا نبود.[۶]

با توجه به نکات فوق، اشکالات متنی و سندی بر این روایت کاملاً وارد است.[۷]

---

۱ ـ شرح حال او را در سیراعلام النبلاء، ۳۹۰/۳ ـ ۳۹۳ ببینید.

۲ ـ الاستیعاب، ص ۳۹۷، الاصابة، ابن حجر عسقلانی ۹۴/۶، اسدالغابة، ۳۶۵/۴، ابن اثیر جزری.

۳ ـ سیر اعلام النّبلاء، ۳۹۰/۳. ۴ ـ ر.ک. ابن تیمیه حیاته، عقایده، ص ۳۱۶.

۵ ـ صحیح بخاری، ۴۲/۴ باب فرض الخمس، الامامة والسیاسة، ۱۴/۱ ـ نیز ر.ک. الغدیر، ۳۹۵/۹ و نیز جلد ۳ و ۷

۶ ـ الغدیر ۳۹۵/۹.

۷ ـ برای اطلاع بیشتر از مشکلات سند و متن حدیث، بنگرید به مقالهٔ «نقد اخبار ازدواج مجدد امام علی علیه‌السلام

ولی با همه اینها ابن تیمیه به آن استناد می‌کند.

نمونه دوم : برخی از علمای اهل سنت از جمله ابن تیمیه روایت می‌کنند که پیامبر فرموده است: **اصحابی کالنجوم فَبِاَیِّهِم اقْتَدَیْتُم اهتَدَیْتُمْ** یعنی: صحابیان من مانند ستاره‌ها هستند، به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید.[۱]

در مورد این روایت توجّه به چند نکته ضرورت دارد:

۱ ـ آیا منافقان که در قرآن بارها از ایشان نام برده شده، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبودند؟

۲ ـ آیا «حدیث حوض»[۲] که خود ابن تیمیه بارها به آن اشاره کرده و صحیح شمرده،[۳] دلالت روشن بر فرجام زشت بعضی از صحابه ندارد؟

۳ ـ آیا طلحه و زبیر و عایشه که به جنگ علی علیه السلام رفتند صحابی نبودند؟ در این صورت، به کدام یک از این صحابه باید اقتدا کرد؟

۴ ـ آیا معاویه که صحابی است و با علی علیه السلام جنگیده، و طبق حدیث عمّار،[۴] طغیان گر و ظالم است، می‌تواند مورد اقتدا قرار گیرد؟[۵] آیا می‌توان گفت که هم اقتدا به معاویه سبب هدایت است و هم اقتدا به امیرالمؤمنین! با وجودی که این دو با هم جنگ کرده‌اند؟

در حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم » نوشته دکتر رضیه سادات سجادی، در نشریهٔ مقالات و بررسیها (دانشکده الهیات دانشگاه تهران)، شماره ۷۴.

۱ ـ در نقد این حدیث و روایات مشابه آن ر.ک. الغدیر ۳۰۰/۵ و ۳۵۵، ۷۶/۱۰ و ۲۷۰.

۲ ـ بخاری در صحیح خود نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رؤیایی را که دیده بود، چنین تبیین کرد: دیدم بر سر حوض، ایستاده بودم. مردانی از شما را آوردند. وقتی خواستم به ایشان آب بدهم، آنها را بردند. گفتم: ای خدا اصحابم، ندا آمد: آیا نمی‌دانی بعد از تو چه کردند؟ السلفیة، ص ۷۰۳ با استناد به صحیح بخاری و مسلم و مسند احمد بن حنبل. ۳ ـ علم الحدیث (ابن‌تیمیه)، ص ۷۲.

۴ ـ در «روش شانزدهم» به این حدیث اشاره خواهد شد.

۵ ـ برای اطلاع از خطاهای صحابیان نگاه کنید به السلفیة، ص ۶۹۷ تا ۷۰۱، نیز به کتاب «الافتراء علی الشّیعة لِمَصلحةِ مَنْ؟» و کتاب «عدالةالصّحابة» از احمد حسین یعقوب، وکیل اردنی.

۵ ـ ذهبی در میزان الاعتدال می‌گوید: جعفربن عبدالواحد هاشمی قاضی طبق تصریح علما از وضّاعین است و یکی از بلاهای او حدیثی است که وضع کرده: اصحابی کالنجوم[۱]. همچنین ذهبی حمزةبن ابی حمزه جزری را متروک الحدیث خوانده و می‌نویسد که ابن معین گفته هر چه حمزه بگوید جعلی و ساختگی است مثل روایت اصحابی کالنجوم.[۲]

ابن تیمیه به این حدیث، بارها و بارها استناد می‌کند، در حالی که محقق کتاب هم، به ساختگی بودن آن اعتراف کرده و این موضوع را از قول بزرگان اهل سنّت نقل می‌کند.[۳]

اگر ابن تیمیه این حدیث را درست می‌داند، چرا ابوذر و عمّار و سلمان و دیگر صحابیان والامقام را طعن می‌زند و به ایشان اقتدا نمی‌کند؟ چرا صحابیانی که به دست ابوبکر و عمر و معاویه و یزید کشته شدند، باید قتل ایشان توجیه و تأویل شود؟

ابن تیمیه می‌گوید: هر خیری برای مسلمانان تا روز قیامت وجود داشته باشد، همه به برکت صحابه است و همه صحابیان هم، تابع خلفای راشدین هستند.[۴] به فرض قبول، چرا ابن تیمیه با علی علیه‌السلام دشمنی می‌ورزد؟ آیا علی علیه‌السلام، یکی از صحابه نیست؟ آیا به زعم او، علی علیه‌السلام خلیفه چهارم نیست؟؟!

ابن ابی الحدید معتزلی در نقد حدیث فوق می‌نویسد: «این است مغیرة بن شعبه، که از صحابه است. قومی شهادت دادند که مغیره زنا کرده، عمر هم انکار نکرد و نگفت که این محال است، چون مغیره از صحابه است. عمر شاهدان را نیز از شهادت منع نکرد و نگفت که باید گناهان صحابه را پوشاند. مغیره هم ادعا نکرد که من از صحابه هستم و طبق حدیث «نجوم» باید به من اقتدا کنید تا هدایت شوید.

این، قدامةبن مظعون است که شراب می‌خورد و حدّ بر او جاری می‌شود، در حالی که از صحابه است و نیز از اهل بدر! عمر هم شهادت شاهدان را ردّ نکرد و نگفت که

---

۱ ـ میزان الاعتدال ۴۱۳/۱. ۲ ـ میزان الاعتدال ۶۰۷/۱. ۳ ـ منهاج السنة، ۱۴۲/۷.

۴ ـ رجال الفکر و الدّعوة، ص ۲۴۰.

چون قدامة صحابی است و بدری است، حد بر او جاری نمی‌شود. این حدیث نجوم را ابوهریره جعل کرده و علی علیه‌السلام بارها ابوهریره را تکذیب نموده است».[۱]

«مغیرةبن شعبه اسلام صحیح ندارد، به غدر وحیله معروف است، برمنابر،علی علیه‌السلام را لعن می‌کند تا هنگامی که مرگش فرا رسد، اکثر عمرش را در فسق و فجور و شهوت رانی گذرانده و طاعت خدا نکرده، آیا باز هم می‌شود او را از صحابیان به شمار آورد که نباید در فسق آنان سخن بگوییم! و لازم است به ایشان اقتدا کنیم تا هدایت شویم!»[۲] آیا عقلاً ممکن است که هم مغیره هدایت گر باشد و هم علی علیه‌السلام؟!

روش سیزدهم: رد کردن احادیث کتاب هایی که خود معتبر می‌داند

ابن تیمیه تفسیر محمد بن جریر طبری را از صحیح‌ترین تفاسیر برشمرده که سخنان سلف را با سندهای صحیح آورده و در آن بدعت نیست و از افراد متّهم به کذب، نقل نکرده است.[۳] و در اسلام، زبان راستگو دارد و قابل اعتماد است[۴] و موضوعات را نقل نمی‌کند.[۵]

با وجود این سخن، احادیثی را که طبری، با سندهای مختلف آورده، نمی‌پذیرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

نمونه اول : **ذیل آیه «تَعِیَها اُذُنٌ واعِیَة»**[۶]، پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اُذُنُکَ یا علی». ابن تیمیه این حدیث را به اجماع اهل علم ساختگی و موضوع می‌داند.[۷] در حالی که طبری از سه طریق آن را ذکر می‌کند![۸]

نمونه دوم : در مورد شأن نزول آیه ولایت[۹] می‌گوید: حدیثِ تصدّق علی در نماز به

---

۱ ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۳/۲۰ و ۲۴.

۲ ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۰/۲۰، در همین کتاب از ص ۱۰ تا ۳۵ بحث بسیار جالبی در نقد حدیث نجوم آمده، که در آن مطاعن صحابه و اختلاف آنان و اعتراض و مذمت و سبّ و لعن ایشان به یکدیگر ذکر شده است.

۳ ـ مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۵۱.

۴ ـ منهاج السنه، ۱۷۸/۷.

۵ ـ منهاج السنة، ۱۳/۷.

۶ ـ حاقُة /۱۲.

۷ ـ منهاج السنة، ۷۱/۷.

۸ ـ تفسیر طبری، ۳۵/۲۹.

۹ ـ مائده /۵۵.

اتفاق اهل علم، موضوع است.[۱] رشاد سالم ـ محقق کتاب منهاج السنة ـ در پاورقی می‌گوید: طبری در تفسیرش پنج روایت آورده که مقصود از آیه را علی بن‌ابیطالب می‌دانند.[۲] این روایت را علاوه بر طبری، واحدی، ثعلبی، زمخشری، رازی، بیضاوی، بغوی، سیوطی، شوکانی، آلوسی، احمد حنبل و ابن اثیر جزری هم آورده‌اند، و هیچ کدام طعنی بر حدیث فوق وارد ننموده‌اند.[۳]

نمونه سوم: در شأن نزول آیه «**و لِکُلِّ قومٍ هادٍ**»[۴] روایت «انه علیّ» را موضوع می‌شمارد و تکذیب و ردّ آن را واجب می‌داند،[۵] با آن که طبری در تفسیرش نقل کرده است.[۶]

روش چهاردهم: استناد به قول افراد ضعیف و دروغگو

ابن تیمیه پیوسته شیعیان را دروغگو می‌شمارد،[۷] و ایشان را متهم به نقل از دروغگویان معروف می‌کند[۸]، اما خودش از افرادی نقل می‌کند که به تصریح محدّثان اهل سنت، به دروغ گویی شهرت دارند.

نمونه اول: ابن تیمیه در مورد امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌نویسد: «عبدالباقی ابن قانع گفته که حسن عسکری فرزند نداشت و از او نسلی باقی نماند!»[۹]

باید دانست که ابن قانع مردی اُموی مذهب است که برقانی و دارقطنی، او را ضعیف و خطاکار شمرده‌اند.

ابن حزم او را منکر الحدیث می‌داند و می‌گوید: همه اصحاب حدیث، روایت او را ترک کرده‌اند، زیرا در حدیث او دروغ و وضع، روشن است. ابن فتحون گوید: احدی را

---

۱ ـ منهاج السنّة، ۱۱/۷. ر.ک. مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳۱. ۲ ـ منهاج السنة، ۱۱/۷.

۳ ـ بحث کامل را به همراه ۶۶ نفر از علمای اهل سنت که روایت فوق را نقل کرده‌اند، در الغدیر، ج ۱۵۵/۳ تا ۱۶۲ ببینید. ۴ ـ رعد /۷. ۵ ـ منهاج السنه، ۷۱/۷.

۶ ـ تفسیر طبری، ۷۲/۱۳. ۷ ـ منهاج السنه، ۸/۱، ۹/۱، ۵۹/۱، ۶۲/۱، ۶۶/۱، ۶۸/۱.

۸ ـ مثلاً در منهاج السنة، ۹۵/۱، ۱۰/۷ ـ نمونه‌های این سخن بسیار است.

۹ ـ منهاج السنة، ۸۷/۴.

ندیدم که در حفظ حدیث به اندازه او وهم و خیال کند و در اسناد حدیث و متن آن‌ها، ظلم نماید و ...[۱]

نمونه دوم: ابن تیمیه اصرار دارد که ابوطالب را کافر بپندارد. وی در این باب به حدیثی استناد می‌کند که به «حدیث ضَحضاح»[۲] معروف است. در سند آن افرادی مثل «عبدالملک بن عمیر لخمی» وجود دارد که جداً مورد انتقاد قرار گرفته است. او از دشمنان اهل بیت بوده تا آنجا که گفته‌اند به ذبح مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین علیه‌السلام، اقدام کرده و زمانی که مورد عتاب قرار گرفت، جواب داد می‌خواستم او را راحت کنم! جرح این شخص در «میزان الاعتدال» و «تهذیب التّهذیب» بیان شده است.[۳]

ابن تیمیه می‌نویسد: «اهل علم بر کفر ابوطالب اتفاق نظر دارند و بر این مطلب، احادیث صحیح دلالت دارد.»[۴] سپس به حدیث ضحضاح و مانند آن استناد می‌کند!

ابن حزم ـ که ابن تیمیه بسیار به او اعتماد دارد ـ تصریح می‌کند که استناد به احادیثی این چنین، باطل است. ابن حزم به این نکته مهم اشاره کرده که می‌گوید: «ما در مقام احتجاج ـ در برابر شیعه ـ نباید به روایات خودمان استناد کنیم، زیرا آنها تصدیق نمی‌کنند، چنانچه اگر شیعیان با روایات خودشان در برابر ما حجت بیاورند، نخواهیم پذیرفت. زیرا دو طرف مناظره باید با دلائل خصم احتجاج کنند.»[۵]

روش پانزدهم: نقل اجماع‌ها و اتفاق‌های دروغین

ابن تیمیه برای محکم جلوه دادن مطلب مورد استناد خود، پیوسته از کلمات پر ابهّتِ «اتفاق اهل علم»، «اجماع اهل علم»، «اتفاق حدیث شناسان»، «احدی نقل نکرده»، «هیچ کس مخالفت ننموده» و «هیچ یک از علما ...» بهره می‌گیرد. در هر صفحه‌ای از کتاب او،

---

۱ ـ ر.ک. دراسات فی منهاج السنة، ص ۳۸۶.

۲ ـ انَّ اباطالب فی ضَحْضاح مِن نار.

۳ ـ ر.ک. دراسات فی منهاج السنة، ص ۴۱۴، جهت اطلاع از بحث کافی در ایمان ابوطالب و ردّ اقوال مخالفان و حدیث ضحضاح ر.ک. الغدیر ۳/۸ تا ۲۹.

۴ ـ ر.ک. منهاج السنة، ۳۵۱/۴.

۵ ـ ر.ک. دراسات فی منهاج السنة، ص ۴۱۳.

این کلمات کم یا زیاد، تکرار شده، بطوری که حصر آن نیاز به کتاب جداگانه‌ای دارد،[۱]

تنها به سخن ابن حجر مکی هیثمی شافعی عالم بزرگ اهل سنت در قرن دهم اشاره می‌کنیم که می‌نویسد: آنچه از ابن تیمیه نقل شده اگر چه لغزش جبران‌ناپذیر است و مصیبتی است که همواره آثار شومش باقی خواهد ماند، اما شگفت آور هم نیست، زیرا نفس و شیطان بر او چیره شده، که وادارش کرده به مجتهدان و علما حمله کند و نفهمیده که عمل ناروایی انجام داده،زیرا درمسائل بسیاری با اجماع علما مخالفت نموده است ... تا آنجا که علماء معاصر بر او شوریدند و سلطان را به حبس او مجبور ساختند.[۲]

در ردّ اجماع‌های ادعایی ابن تیمیه تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم که در باره حدیث معروف صدقه دادن علی علیه‌السلام در رکوع ابن تیمیه می‌گوید: به اجماع اهل علم به حدیث، دروغ است (منهاج، ۱۷/۷) با اینکه علامه امینی ۶۶ نفر از علمای معروف اهل سنت را نام می‌برد که این حدیث را نقل کرده‌اند.[۳] همچنین حافظ ولی الدین ابوزرعه عراقی از علمای بزرگ اهل سنت در قرن نهم می‌نویسد: شیخ ابن تیمیه زاهد است، ولی چنانچه در باره او گفته‌اند علمش از عقلش بیشتر است، لذا اجتهادش باعث شده که در مسائل بسیاری که حدود ۶۰ مسئله است، با اجماع علما مخالفت کند. به این دلیل، ملامت و سرزنش علما نسبت به او زیاد شد تا جایی که چندین بار به حبس وی انجامید و عاقبت هم در زندان درگذشت.[۴]

روش شانزدهم : تضعیف احادیث معروف با دلائل سست

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمار فرمودند: «تو را گروه ستمکار می‌کشند که خدا شفاعت مرا نصیب آنها نخواهد کرد»،[۵] این حدیث علاوه بر شهرت فراوان و صحّت کامل، از نشانه‌های نبوّت پیامبر و از پیش‌گویی‌های جالب توجه ایشان است.

---

۱ ـ برای‌نمونه، ر.ک. منهاج السنة ۱۱/۷، ۱۳۹، ۱۷۱ و ...درپاسخ به‌اجماع‌های مورداد‌عای او،الغدیر۱۷۵/۳ و۱۵۶.

۲ ـ الجواهر المنظم فی زیارة القبرالمکّرم ص ۱۲، الغدیر، ۱۱۷/۵.

۳ ـ الغدیر، ۱۵۵/۳ تا ۱۶۲.

۴ ـ دراسات فی منهاج، ص ۵۶۳.

۵ ـ صحیح بخاری ۲۰۷/۳ کتاب جهاد، صحیح مسلم ۱۸۶/۸، سنن ترمذی ۳۳۳/۵ و ...

ابن تیمیه می‌نویسد: «حدیث عمار، اگر چه در صحیح آمده[1] ولی گروهی از علما حدیث را تضعیف کرده‌اند. مثل حسین کرابیسی و احمد حنبل. در ضمن دنباله حدیث ـ یعنی جمله «لا انا لهم اللّهُ شفاعتی» ـ کذب و زائد بر اصل است واحدی از علما آن را نقل نکرده‌اند.»[2]

در سخن ابن تیمیه چند نکته قابل توجه است:[3]

۱ ـ سخنی را که ابن تیمیه به احمد بن حنبل، محدث معروف و امام حنابله نسبت می‌دهد، بدون مدرک بیان می‌دارد و در آثار او نیز ـ تا آنجا که بررسی شده ـ یافت نشده است.

۲ ـ حسین کرابیسی که ابن تیمیه او را از علما بر شمرده، شخصی است که انحراف او از اهل بیت بر کسی پوشیده نیست.

۳ ـ دنباله حدیث دروغ نیست و بسیاری از حافظان و بزرگان نقل کرده‌اند.

۴ ـ مجموع حدیث علاوه بر آنکه در صحیح بخاری مسلم و سنن ترمذی آمده، از سوی دانشمندانی چون حافظ مِزّی و ابن حجر عسقلانی متواتر شمرده شده است.

روش هفدهم: اقوال دروغ را به صحابه نسبت دادن

ابن تیمیه احادیث صحیح را که صحابه نقل کرده‌اند ردّ می‌کند، و در عوض، نسبت‌های ضعیف به ایشان می‌دهد. مثلاً می‌نویسد: «ابن عباس، ابوبکر و عمر را بر علی ترجیح می‌داد و این مسئله، از او به تواتر رسیده و نیز ابن عباس از علی عیب می‌گرفت و ثابت شده که طبق قول ابوبکر و عمر فتوی می‌داد. هنگامی که علی در مورد برداشت اموال بصره به ابن عباس اعتراض کرد، ابن عباس در جواب او نوشت که آنچه من کردم از آنچه تو کردی و خون مسلمانان را به خاطر حکومت ریختی، کمتر

---

۱ ـ توجه دارید که با وجود ذکر حدیث در کتب مورد اعتمادش یعنی صحیح بخاری و مسلم، باز هم آن را رد می‌کند.

۲ ـ منهاج السنة، ۲۵۹/۶.

۳ ـ ر.ک. دراسات فی منهاج السّنة، ص ۴۱۶.

است.»[1]

توجه به این نکات ضروری به نظر می‌رسد:

اولاً عموم محدثان اهل سنت، ابن عباس را از شاگردان و یاران برجسته علی علیه‌السلام می‌دانند.

ثانیاً ابن عباس، در موارد متعدد، برای دفاع از خلافت علی علیه‌السلام مورد طعن و ایراد معاویه و ... قرار گرفته است.

ثالثاً احادیث و اقوال ابن عباس در باره فضایل و علم علی علیه‌السلام فراوان است، چنانکه می‌گوید: «علم من و علم همه اصحاب محمد در مقابل علم علی، مانند قطره‌ای است در برابر هفت دریا».[2] حال چگونه ممکن است که ابن عباس عالمی این چنین را واگذارد و به قول دیگران فتوی دهد؟

رابعاً ابن تیمیه بر این مطلب که ابن عباس آن دو نفر را ترجیح می‌داد، ادّعای تواتر می‌کند. آیا کدام محدّث دیگر این تواتر را پذیرفته است؟

خامساً ابن عباس، خود در جنگ‌ها با علی علیه‌السلام و در لشکر ایشان بود،[3] چطور ممکن است که این جنگها را باطل بداند؟ که اگر بداند خودش هم شریک بوده!

سادساً ابن تیمیه برای اثبات این که ابن عباس طبق رأی ابوبکر و عمر فتوی داده، شاهدی نیاورده است.

ابن تیمیه، بدون ذکر سند و مدرک می‌نویسد: «علی بر منبر کوفه می‌گفت: بهترین امّت ـ بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ ابوبکر است و سپس عمر. و در روایت دیگری نقل می‌کندکه محمدبن حنفیه از علی علیه‌السلام می‌پرسد: بعد از پیامبر چه کسی بهتر بود؟ علی علیه‌السلام جواب می‌دهد: ابوبکر و بعد عمر. محمد بن حنفیه می‌پرسد: بعد از آن دو، شما هستید؟ پاسخ می‌دهد: خیر، من نیستم مگر مردی از مسلمانان»!! سپس ابن تیمیه، از این دو خبر نتیجه می‌گیرد: «به همین علت، شیعیان متقدّم که مصاحب علی بودند، در مورد برتری ابوبکر

---

۱ ـ منهاج السنة، ۲۳۲/۷ و ۲۳۳. ۲ ـ ر.ک. الغدیر ۴۵/۲

۳ ـ حضور او در جمل و صفین و نهروان مورد اتفاق مورخان است.

و عمر نسبت به علی نزاعی نداشتند».[۱]

نیمهٔ اول این سخن، بر اساس سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام مانند خطبهٔ شقشقیه و ... باطل است. امّا در مورد جملهٔ دوم باید گفت: ابن تیمیه بارها تکرار کرده که تأسیس شیعه به دست عبدالله بن سبا و در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اتفاق افتاده است. چگونه اینجا از شیعیان متقدّم در زمان ابوبکر و عمر سخن می‌گوید؟

از خداوند حکیم می‌خواهیم که به ما در پیمودن راه حقّ، انصاف دهد، و ما را عامل به این آیهٔ شریفه گرداند که فرمود: «و لا یجرمنکم شنآن قوم علی ان لاتعدلوا. اعدلوا هو اقرب للتقوی».[۲]

نتیجهٔ بحث :

بعد از مطالعه این موارد که مشتی از خروار بود، صحتِ ستایش‌هایی که از ابن تیمیه شده، تا حدودی روشن می‌شود. یکی می‌گوید: «عقل و قلب ابن تیمیه از کتاب و سنت نورانی شده و این نور بر کتاب‌هایش ساطع گشته، لذا از بین گنج‌هایی که از سلف باقی مانده، واجب است کتاب‌های ابن تیمیه برای چاپ، در مرتبه اول قرار گیرد!!»[۳]

دیگری می‌گوید: «سنت در نوک زبان ابن تیمیه، و سخنان علما نصب العین او بود! و کسی مانند وی در علم حدیث یافت نمی‌شد!» و ...[۴]

بی اختیار انسان به یاد سخن ذهبی می‌افتد که به ابن تیمیه گفت: «ای کاش احادیث از گزند تو سالم می‌ماند!! تو هر وقت هوس کنی، احادیث را با ضعیف شمردن و ابطال، یا تأویل و انکار، مورد هجوم قرار می‌دهد»[۵]

همچنین خواننده به صحت سخن علامه اهل سنّت، تقی‌الدین حصنی پی می‌برد که می‌گوید: «از مبانی و اصول ابن تیمیه ـ که پیروانش نیز چنین هستند ـ این است که به هر چیزی، حق باشد یا باطل، متمسّک می‌شوند تا به هدف خود برسند، حتی قسم دروغ به

---

۱ ـ منهاج السنة، ۱۲/۱ و ۱۳.
۲ ـ آیه ۸ مائده.
۳ ـ مقدمه منهاج السنة، ۸۰/۱.
۴ ـ اعیان المصر، ۲۳۴/۱۰.
۵ ـ ر.ک. الغدیر، ۸۸/۵.

خداوند عزّوجلّ»![1]

در نهایت به سخن علامه محدث ظفر احمد عثمانی تهانوی عالم معروف اهل سنّت اشاره می‌کنیم که می‌نویسد: «هر علمی را رجالی است که به آن شناخته می‌شوند و مرجع در شناخت حدیث، محدثان هستند. ولی بعضی از آنها در جرح و تعدیل متعصب و تندرو هستند و برخی منصف و معتدل.

ابن تیمیه از کسانی است که در جرح شدید است، چنانچه ابن حجر هم در لسان المیزان به این مطلب اشاره دارد.

وی بسیاری از احادیث نیکو را ـ مثل حدیث ردّ شمس در مورد علی علیه‌السلام ـ در کتاب منهاج‌السنة رد می‌کند، در حالی که طحاوی این حدیث را حسن و درست می‌داند، ولی ابن تیمیه با کلامی ناروا به طحاوی توهین می‌کند. با اینکه درجهٔ طحاوی در علم حدیث، هزاران بار بالاتر از ابن تیمیه است. ابن تیمیه کجا و خاک نعلین طحاوی کجا! بنابر این قول چنین علمای متعصّبی قابل احتجاج نیست مگر بعد از تأمل و بررسی فراوان».[2]

---

۱ ـ التوفیق الرّبانی، ص ۳۶.
۲ ـ قواعد فی علوم الحدیث، تهانوی، ص ۴۴۱